

# مقدمه‌ای بر سینمای جنگ

سعید قطبی زاده

میان ژانرهای سینمایی، فیلم‌های جنگی، به نسبت، گستره وسیع‌تری را شامل می‌شوند. از این جهت، خیلی از فیلم‌هایی را که فکرش را هم نمی‌کنیم می‌شود زیر عنوان سینمای جنگ، دسته‌بندی کرد. مثل **خوب، بد، زشت**، **بر باد رفته** و حتی **کازابلانکا**. مایک مایو در کتاب **قطور فیلم‌های جنگی** درباره این ژانر بررسی دقیقی کرده و با تفکیک بخش‌های مختلف این سینما، هم به جنبه‌های استنادی فیلم‌های جنگی پرداخته و هم درباره کیفیت آنها داوری کرده.

سینمای جنگ جایگاه بی‌مانندی در سیاست‌های تبلیغاتی هر کشوری دارد. البته این بستگی به پیشینه تاریخی این کشورها دارد. مثلاً آمریکایی‌ها در دوران جنگ جهانی یا پیش از آن، ترجیح می‌دادند جنگ‌های داخلی مربوط

به دوران شکل‌گیری تمدنشان را در سینما به تصویر بکشند. پس از شکل‌گیری نهادهای مدنی در این کشور، دیگر کمتر فیلم‌سازی - همچون گریفیث در **تولد یک ملت** - شهامت این را داشت که به موضوع نژادپرستی، به مثابه یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های کشمکش‌های داخلی، بپردازد. اما حملات نظامی آمریکا به کشورهای گوناگون - و در رأس آنها جنگ ویتنام - نسلی از فیلم‌سازان معترض را در دهه هفتاد تربیت کرد که بعدها با جسارت بیشتری سراغ موضوع‌های مشابه بروند.

به این ترتیب، یکی از معدود ژانرهای سینمایی، که اساساً بحث ژانر را از چهارچوب سینمای آمریکا خارج کرد، سینمای جنگ است که استثناً در اروپا به تکامل و بلوغ رسید. کمترین دستاورد جنگ جهانی



کازابلانکا

برای کشورهای اروپایی، شکل‌گیری سینمایی مستقل بود همراه با نسلی نوجو و خلاق از فیلم‌سازانی که بعدها بخش مهمی از سینمای هنری اروپا را به نام خود رقم زدند. با این که سال‌های بازسازی اروپای پس از جنگ، فرصت تازه‌ای را برای جبهه متفقین فراهم آورده بود، تا در برنامه پرامنه تبلیغاتی‌شان - و مهم‌تر از همه فیلم‌های سینمایی - سیاست‌های متجاوزانه و ضد بشری متحدین را نکوهش کنند، اما نکته اینجاست که بسیاری از سینماگران آلمانی و ایتالیایی، در همان دوران جنگ یا پس از آن، نیز هم‌سو با گفتمان جهانی، به ساختن فیلم‌های ضد جنگ یا در ستایش مقاومت رو آوردند. البته بعدها، با فروکش کردن گرایش‌های اخلاقی و تلقی عوامانه از وحشی‌گری آلمان‌ها و مظلومیت فرانسویان، فیلم‌هایی هم ساخته شدند، که بدون صدور هیچ دستورالعمل اخلاقی، تنها آدم‌ها را در وضعیت جنگ نشان می‌دادند. فیلم‌های ماندگار سینمای جنگ، مربوط به این دیدگاه می‌شوند. چنان که تمرکز روی شخصیت‌های درگیر جنگ، مایه‌های معاشناسانه این سینما را از شکل حماسی دور و به گونه روان‌شناسانه نزدیک می‌کرد. بنابراین اگر در سینمای کلاسیک آمریکا، چندان واضح نمی‌شود فیلم‌های وسترن یا ملودرام را از فیلم‌های جنگی تفکیک کرد، در این سال‌ها، در اروپا، کمتر فیلم جنگی را می‌توان یافت که فارغ از جنبه‌های روان‌شناسانه و تنها به قصد ایجاد هیجان، به این موضوع پرداخته باشد. و شاید همین ظرفیت بالقوه سینمای جنگ است که بیشتر فیلم‌سازان بزرگ را واداشته تا دست کم یک فیلم جنگی در کارنامه‌شان داشته باشند. به همین سبب، جنگ دستمایه بسیار مهمی شد تا فیلم‌سازان متصل به جریان قدرت، از آن به عنوان ابزاری برای هویت ملی و وجهت ایدئولوژیک بهره ببرند و فیلم‌سازان مستقل با نمایش ابعاد تراژیک و دهشتناک آن، بر منزلت ناچیز شمرده شده آدمیان سوگواری کنند. نسبت سینمای جنگ با واقعیت - بیش از ژانرهای دیگر - چشمگیر است و سینمای جنگ، بازسازی واقعه‌ای رخ داده است. این وقایع را طبق الگوی کتاب **فیلم‌های جنگی** می‌شود به شکل زیر دسته‌بندی کرد.